

لیبرالیسم چیست؟

وقتی از شخص لیبرال حرف میزنیم از چی کسی حرف میزنیم؟

نوشته: نورعلی حکیمی



۱۰ جوزای ۱۳۹۹

لیبرالیسم به مفهوم به شدت مناقشه برانگیز تبدیل شده است. عده ای آن را هدیه تمدن غربی به بشریت می خوانند و عده ای عامل انحطاط این تمدن. برای عده ای لیبرالیسم سرچشمه ی انواع رذایل است، بنیان خانواده و همستان را سست می کند. دین و ایمان آدم را به باد می دهد. بی بند و باری را ترویج می دهد و به نابرابری اقتصادی و اجتماعی دامن میزند. برای عده ای لیبرالیسم منبع انواع فضایل است، ایده آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را به جهان می شناساند.

سر این که لیبرال چه کسی است؟ لیبرالیسم چیست؟ و چه تاریخی دارد هم حرف و حدیث فراوان است و غالباً پر تناقض.

اما تعریف جامعتری که من از لیبرالیسم بدست دارم لیبرالیسم کیش فلسفه و جنبشی است ناظر بر آزادی بمثابه یک روش و سیاست در حکومت یک اصل سازنده در جامعه و طریقه ای از زندگی برای فرد و اجتماع. از لحاظ اصطلاحی لیبرالیسم از کلمه "لیبرال" مشتق میشود که به یک حزب سیاسی اسپانیایی در اوایل قرن نوزدهم اطلاق میشد. اما این عقیده وسیعترین تداول را در زبان انگلیسی بدست آورد. خواستگاه عمده لیبرالیسم غرب بوده نفوذ ایده مزبور بقدری وسیع است که در کلیه جوامع و فضا های اجتماعی قرن بیستم تا حدودی تاثیر داشته است. در انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا با جنبش های انقلابی همراه بوده است.

از لحاظ تاریخی، لیبرالیسم بمثابه یک عقیده یا ایده آزادی یا آزاد کردن ارتباط نزدیک دارد زیرا ایده لیبرالیستی ماهیتاً معطوف بر آزاد کردن و به وسیله آن القاء روح انسانی در فرد است. در نخستین مراحل اروپای نوین، متفکران قرن هفدهم از قبیل دکارت، میلتون، و اسپینوزا به مثابه کانالی که از

طریق آن جریان فکر آزادیخواهی به تجربه اروپایی سرازیر می شد خدمت کردند. دکارت ابزار تعقل را شکل داد. اسپینوزا بین زندگی عقلایی و ارزش های یک بینش آزادیخواهی که در حال ظهور بود رابطه برقرار ساخت و میلتون هجومهای نیرومندی را بر علیه ماشینهای سرکوبگر سانسور رهبری کرد که مردم را از دسترسی به آنچه که ممکن بود حقیقتی آزاد کننده باشد باز میداشت و آنها باتفاق هم روش در هم کوبنده تحقیق انتقادی را در همه موارد و از جمله در مورد موسسات نیرومند دولت و مذهب اعمال کردند.

جوهر آزادی ادعایی لیبرال ها برای انسان این است که فرد جدا از هرگونه نقشی که دارد در نظر گرفته شود. درست است که حق یک عالم دین نقشی است که دولت و یا مذهب به آن داده اما این حق صرفاً به دلیل منصب و مقام او بوده. تاکید بر حق زیر دستان در برابر مافوق ها نیز در یک نظام سلسله مراتبی بر همین نحو است. مگر آنکه حقوق آنان صرفاً بر این اساس که انسان هستند تاکید شود، بی هیچ ارجاع و اشاره ای به خدمت و یا وظیفه ای که از آنها طلب میشود.

اندیشه ها و استدلال ها درباره آزادی از دوران اصلاح دینی به بعد

استدلال به نفع آزادی مذهبی اغلب گفته میشود که اندیشه مدرن آزادی نخست در دوره اصلاح دینی به وجود آمد یا دست کم ابهت و اهمیت پیدا کرد. نخستین قهرمان اندیشه مدرن آزادی که تاثیر خود را بر جهان گذاشت مارتین لوتر بود که بر "روحانیت همه معتقدان و مومنان" تاکید کرد و گفت، خدا میخواهد در وجدان ما تنها باشد و میخواهد تنها کلام او در ما غالب باشد.

تاکید و تمرکز بی حد و حصری که لیبرالیسم بر آزادی و منافع فردی میکند محصول نیمه دوم قرن بیستم به بعد است. لیبرال های قرن نوزدهم بر سر تعریف و تشریح بسیاری از اصول و آموزه های مکتب شان اختلاف داشتند. روزنبلات بسیاری از این مناقشات را در کتابش شرح می دهد. مثلاً این که رابطه با مذهب باید چگونه باشد؟ آیا میشود برای مبارزه با رژیم های جائز به خشونت توسل جست؟ استعمار و استثمار ملل دیگر خوب است یا بد؟ لیبرال های انگلیسی معتقد بودند می توان از طریق امپریالیسم ارزش های لیبرال را در جهان پراکنده کرد و "نژاد های پست تر" را تربیت کرد و آیا باید از دمکراسی طرفداری کرد یا نه و چی سطحی از دمکراسی مفید است؟

امروزه امریکا مهد لیبرالیسم قلمداد میشود. اما این واژه تا ابتدای قرن بیستم اصلاً در محاورات فکری و سیاسی امریکا شناخته شده نبود. در خلال سال های 1914 و 1917 بود که لیبرالیسم به عنوان یک مکتب سیاسی در امریکا معرفی شد و شاخه هایی از جمهوری خواهان و دمکرات ها خود را به این نام خواندن.

منابع،

- مکتب های سیاسی، فرشید اقبال
- لیبرالیسم، جان پلامانتز
- مقالات لیبرالیسم، هلنا روزنبلات